

## عناصر مضمون‌آفرین در پنجاه غزل برگزیده از بیدل

زهرا پیرحیاتی\*

احمد تمیم‌داری\*\*

### چکیده

بیدل دهلوی شاعر معروف سبک هندی، به منظور مضمون‌آفرینی، از هر شیء یا پدیده‌ای که در طبیعت می‌دیده بهره گرفته است تا اصول عرفانی، ارزش‌های اخلاقی و سنت‌های عاشقانه را که همواره در متون ادبی موضوع سخن بوده است با تصاویری متنوع، بازآفرینی نماید. تداعی معانی در این میان نقش بسزایی دارد و شبکه‌هایی از تصاویر را ایجاد می‌کند که از سنت‌های شعری سبک هندی است، در این مقاله به معرفی سه گروه از عناصر مضمون‌آفرین در پنجاه غزل از بیدل و شیوه مضمون‌آفرینی شاعر از آنها پرداخته ایم. گروه نخست، عبارتند از اشیاء نوساخته مانند آینه‌های شیشه‌ای، ظروف چینی، عینک، تفنگ - گروه دوم، عناصر عمومی شامل پدیده‌هایی مانند آبله و حباب یا شیئی مانند بوریاست گروه سوم؛ عناصر هنری مانند سواد، تصویر، نسخه. نگاه ژرف‌اندیش و تخیل نیرومند شاعر، به کشف روابطی پنهانی میان اشیاء و پدیده‌ها می‌انجامد که شاعر را به استفاده از اسلوب معادله، ناگزیر می‌سازد، آینه در گروه نخست از این بن‌مایه‌ها بیشترین بسامد را دارد، در گروه دوم؛ بوریا و درگروه سوم هنر نقاشی داری بیشترین بسامد است. کوشش بیدل در مضمون‌آفرینی بر ارشاد و تهذیب استوار است و بر وارستگی تاکید ویژه دارد.

**کلیدواژه‌ها:** سبک هندی، بیدل دهلوی، بن‌مایه، عناصر، مضمون‌آفرین.

\* دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Pirhayatizahra@gmail.com

\*\* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی

(نویسنده مسئول)، a\_tamimdari@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۴

## ۱. مقدمه

میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی (۱۰۵۴-۱۱۳۳ ه. ق) شاعر، فیلسوف و عارف نامدار هندی است. شعر او سراسر حکمت و معرفت است، بیدل در زمره شاعرانی است که در شیوه‌ای موسوم به خیال بندی و طرز خیال راه افراط پیموده‌اند. از آنجایی که بنای این سبک در توصیف و تمثیل پرهیز از بیان عادی و روشن است، شاعر با آوردن تشبیهات وهمی و خیالی و دیرباب و استعاره‌های شگفت خواننده را از دست‌یابی به منظور خود دور می‌کند و بواسطه تراکم و تزاخم تصاویر شعر متعجب می‌سازد. (غلامرضایی، ۱۳۸۱: ۲۴۰) مهم‌ترین ویژگی‌های سبکی بیدل را می‌توان در بسامد بالای این موارد دانست: تصاویر متناقض نما (paradoxical image)، حس آمیزی (synaesthesia)، تشخیص (personification)، ترکیبات خاص، ساخت واژه‌ها و جملات خلاف قیاس صرفی و نحوی، اسلوب معادله، شبکه‌های جدید تداعی پیرامون بن‌مایه‌های قدیم، ایجاد بن‌مایه‌های جدید، خلق وابسته‌های عددی تازه. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۴۰) اما آنچه موضوع سخن ما در این مقاله است، مضمون‌آفرینی بیدل به واسطه عناصری است که در غزل این شاعر برجستگی دارد. شاعران سبک هندی عموماً بر مضمون‌آفرینی تمرکز داشته‌اند بیدل نیز از هر شیء و پدیده‌ای که در طبیعت می‌دیده مضامین زیبا و بدیعی خلق نموده است، بعضی از بن‌مایه‌های مضمون‌آفرین بیدل به دلیل غرابت و تازگی، موجب جلب توجه مخاطب می‌گردد، زیرا یا قبلاً در شعر به کار نرفته و یا در صورت به کارگیری، فاقد برجستگی و نقشی است که در غزل بیدل داراست. بعضی از عناصر مانند بن‌مایه‌های تخصصی در پیچیدگی و دیربایی شعر بیدل نقش مهمی دارد، که در این مقاله به شیوه مضمون‌آفرینی بیدل از این عناصر پرداخته‌ایم. همّت این شاعر شوریده در مضمون‌آفرینی همواره بر ارشاد و تهذیب استوار است و «وارستگی» کانون توجه اوست. به دیگر بیان، رسالت شاعر؛ تعلیم قناعت و وارستگی است. گویا تمامی مشکلات انبیا بشر را در وابستگی، حرص و آز می‌بیند. بنابراین همین نکته واحد را با عناصر مختلف و در جامعه مضمون‌های نو، تکرار می‌کند. با توجه به سابقه کوتاه بیدل در ایران، و دیر آشنایی این شاعر، تحقیق در شیوه‌های مضمون‌آفرینی بیدل می‌تواند گام موثری در شناخت شعر، زبان و اندیشه شاعر باشد. در این پژوهش به تحلیل مضمون‌آفرینی بیدل بر مبنای پنجاه غزل و در سه حوزه مختلف می‌پردازیم.

## ۲. پیشینه پژوهش

نخستین منبع ارزشمندی که در آن از بن‌مایه‌های غزل بیدل سخن رفته است کتاب «شاعر آینه‌ها» از شفیع کدکنی است. منبع دیگری که به مضمون پردازی بیدل می‌پردازد، مقاله «بن‌مایهٔ حباب و شبکه‌های تصویر پردازی در غزلیات بیدل دهلوی» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۸۱-۱۲۳) فصلنامهٔ متن پژوهی ادبی است. تا کنون راجع به شیوه‌های مضمون‌آفرینی بیدل تحقیقی این چنین، صورت نگرفته است. این پژوهش، بر مبنای «پنجاه غزل» به صورت پراکنده از کلیات بیدل و بدون در نظر داشتن ویژگی خاصی انتخاب شده و با استفاده از امکانات کتابخانه‌ای، جمع‌آوری یادداشتها، طبقه‌بندی، تجزیه و تحلیل اطلاعات و ارائه جدول و نمودار صورت گرفته است.

## ۳. مبانی نظری پژوهش

مضمون‌آفرینی در سبک‌های مختلف شعر فارسی همواره مطرح بوده است اما کیفیت به‌کارگیری و بسامد آن تفاوت شگرفی با سبک هندی داشته است، با توجه به شاخص بسامد که یکی از عوامل سبک‌شناختی است، مضمون‌آفرینی یکی از ویژگی‌های مهم سبک‌های هندی به شمار می‌رود که شاعران غزلسرای این سبک در پرداخت به آن راه افراط را پیموده‌اند. مضمون‌آفرینی به این شکل صورت می‌گیرد که شاعر نکته‌ای اخلاقی، اجتماعی، عرفانی را که معمولاً موضوعی رایج است مانند خاموشی، رازداری، تأثیر مجاورت و هم‌نشینی، برتری عشق بر عقل و... با ذکر مثالی از طبیعت یا حوادث پیرامون خود، پیوند می‌دهد. به عبارتی شاعر با نگاه دقیق و نکته‌یاب در امور و پدیده‌های روزمره حقایقی را کشف می‌کند که معمولاً همگان قادر به این‌گونه استنباط نیستند. این‌گونه بیان شاعرانه به اسلوب معادله می‌انجامد که پلی برای دریافت مفهوم مورد نظر شاعر است. به همین دلیل این شیوهٔ بیانی در شعر سبک هندی بسامد بالایی دارد و آنگاه که شاعر از این طریق [اسلوب معادله] عدول می‌کند خواننده را دچار ابهام می‌نماید.<sup>۱</sup>

بیدل برای بیان حال شخصی که با فردی تندخو و آتشین مزاج همنشین است، از تصویر سوختن شمع مدد می‌جوید:

جز کاهش جان نیست ز هم‌صحبت سرکش      گریان بود آن موم که با شعله ندیم است  
(بیدل، ۱۳۸۹: ۱/۱، ۴۷۵۰)

با وجود آنکه همگان بارها سوختن و ذوب شدن شمع را دیده‌ایم اما خیال دور پرداز شاعر است که با دیدن قطرات موم مذاب در پرتو آتش سوزان، به مضمون‌آفرینی می‌پردازد، این صحنه برای بیدل تداعی‌گر هم‌نشینی شخصی آرام و آتشین رفتار است برای اثبات این حقیقت که شخص احمق، پرگوست می‌فرماید:

پیوسته پر آواز بود کاسه خالی      پر گویی ابله اثر طبع سقیم است

(همان: ۴۷۵۲)

صدای برخاسته از ظرف خالی برای شاعر یادآور انسان پوچ مغز است. ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که گاه شاعر در مصرع اول، حکم یا موضوع مورد نظر خود را می‌آورد و سپس شاهدی از طبیعت و... می‌آورد مانند مثال نخست. گاه نیز مانند مثال دوم، ابتدا شاهد را ذکر می‌کند و سپس حکم خود را صادر یا اعلام می‌کند.

۴. عناصر مضمون ساز: سه گروه از عناصری که در شعر فارسی تازگی دارند و به دلیل

بسامد بالا، صورت بن مایه یافته‌اند.

۴.۱. بن مایه‌های گروه نخست، اشیاء جدید: این عناصر، سابقه‌ای در سبکهای پیشین شعر فارسی ندارند زیرا در دوره حیات شاعران سبک هندی ساخته شده‌اند، مانند: آینه، چینی، عینک و تفنگ.

۴.۱.۱. آینه: آینه‌هایی که شاعران سبکهای خراسانی و عراقی از آن سخن گفته‌اند آینه‌های فلزی بوده که آنها را صیقل می‌داده‌اند. اما در سبک هندی سخن از آینه‌هایی است که از شیشه ساخته شده است و در عهد صفویه وارد ایران شد. (شمیسا، ۱۳۷۷: ۷۴) و احتمالاً در همان زمان یا پیشتر در هندوستان نیز رواج یافته بود. بیدل نیز این شیء را به عنوان یکی از بن مایه‌های اصلی شعر خود برگزید و از آن تعبیر و شبکه‌های تداعی بسیار زیبا و ترکیبات متنوع آفریده است.

آینه اعتبار، آینه اختیار، آینه ادراک، آینه آفتاب‌منیر، آینه دار، آینه سوز، آینه زار، آینه زار، آینه کردن، آینه گشتن (عبرت گرفتن) ترکیباتی است که شاعر، با افزودن آینه به اسم، صفت، بن مضارع، پسوند و مصدر، ساخته است.<sup>۱</sup>

آب آینه - نمد: در گذشته آینه‌های شیشه‌ای را برای محافظت در نمد می‌پوشاندند. (شمیسا، ۱۳۷۷: ۷۴) نمد مجازاً لباس درویشان است. جامه پشمینه فقر برای شاعر یادآور نمد آینه است. آب آینه (درخشش، صفا) برای شاعر آب را نیز تداعی می‌کند ذهن مضمون‌آفرین بیدل از این شبکه تصویری وارستگی را به تصویر می‌کشد:

با لباس فقرم از آرایش دنیا چه باک      این نمد هرگز به آب آینه سنگین نشد  
(بیدل، ۱۳۸۹: ۱/۱، ۱۰۸۷۳)

**آینه - جوهر:** جوهر آینه تا زمانی که پنهان است موجب جلای آینه است، اما به محضی که قصد خود نمایی یا به گفته شاعر، اظهار شوخی کند، موجب کدورت و تیرگی آینه خواهد شد، بیدل معتقد است همانطور که آینه جوهر خود را پنهان می‌دارد، باید هنر را نیز پنهان داشت. بیدل این معنی را بارها تکرار می‌کند: «هنر و هنر نمایی مانع وارستگی سالکان است.»

آینه به آرایش جوهر چه نماید      شوخی عرق جبهه ما کرد هنر ر  
(همان: ۳۲۵)

هنر جمعیت ما را بر آشفت      ز جوهر نسخه آینه اجزاست  
(همان: ۶۵۴۷)

آگاهی دل می‌طلبی ترک هنر گیر      کز جوهر خود بر رخ آینه نقاب است  
(همان: ۶۱۳۰)

آگاهی را موجب عدم آرامش می‌داند، چنانکه صفای آینه به دلیل (شوخی) جوهر از دست می‌رود و موج دار می‌شود. (وارستگی)

آگاهی ام سراغ تسلی نمی‌دهد      از جوهر آب آینه ام موج دار ما  
(همان: ۱۴۵۰۳)

### آینه - شوخ چشم

انعکاس زشتی و زیبایی در آینه برای بیدل تداعی‌گر انسان بی‌حیاست. زشتی وقاحت که موضوعی تکراری است با مضمونی نو، جذاب و جالب توجه می‌گردد، شاعر علاوه بر این با شگرد ایهام بر غنای مطلب می‌افزاید، به این صورت که لفظی را به دو معنای حقیقی و مجازی به کار می‌برد (استخدام) و ذهن را میان آن دو معنا به چالش می‌افکند به طوری که مدام از معنی حقیقی به معنی مجازی و بالعکس متردد است. لفظ پوشیدن با عیب، به معنی «اغماض» است. و با پیراهن به «معنی برتن کردن» است، شاعر می‌گوید ما مانند حیا عیب پوشی می‌کنیم.

شوخ چشمی نیست کار ما به رنگ آینه      چون حیا پیراهنی از عیب می‌پوشیم ما  
(همان: ۱۶۹۰)

### ینه‌زار - دل‌ها

آینه‌زار، از واژه‌های برساخته بیدل است. «زار» پسوند اشتقاقی است، به رویدنی‌ها افزوده می‌شود و اسم مکان‌هایی می‌سازد که در آنجا گیاه یا شی مورد نظر به وفور یافت می‌شود مانند گلزار و لاله‌زار. (کشانی، ۱۳۷۱: ۴۴)

به نظر می‌رسد پسوند «زار»، با زمین (= خاک) و آنچه از آن برمی‌آید مرتبط است چنانکه در شن‌زار و شوره‌زار به کار رفته است. بیدل این پسوند را به «آینه» که از اجسام است و با خاک و رویدنی‌ها نسبتی ندارد، می‌افزاید؛ آینه‌زار مکانی است که دل‌های بسیاری در آنجاست، و استعاره از دنیا است.

در این بیت از غزل بیدل «نَفَس» به معنای «نَفَس» اماره است، (به قرینه غرور من و ما) گویا شاعر به نَفَس خود هشدار می‌دهد غرور و منیت را به کنار نهد زیرا موجب از بین رفتن صفای دل می‌گردد. غرور در نزد عرفا از خطرناکترین موانع سیروسلوک است، این بن‌مایه عرفانی با آینه و نَفَس مضمونی نو آفریده است، غرور آینه دل را تیره و تار می‌سازد.

به غرور من و ما کُلُفَت دلها میسند  
ای جنون تاز نَفَس آینه زار است اینجا  
(بیدل، ۱۳۸۹: ۱/۱۴۰۱)

### آینه‌زا - اشک آور

آینه‌زا، از برساخته‌های بیدل است و مرکب از اسم «آینه» و بن مضارع؛ «زا» به معنی زایش است. زایش معمولاً با پدیده‌های طبیعی همراه است از این‌رو در واژگانی نظیر «بچه‌زا» زیست‌شناسی «بلغم‌زا» طب سنتی، «پسرزا» گفتارعامه، یا «دودزا» در آلاینده‌ها، که واژه‌ای نوساخته است به کار می‌رود اما بیدل آن را با اشیائی مانند «آینه» ترکیب می‌کند و واژه «آینه‌زا» را بوجود می‌آورد. آینه در این بیت، استعاره از اشک است، پس آینه‌زا، به معنی اشک آور است، (یادآوری چهره محبوب، اشک معشوق را جاری می‌سازد) البته این دریافت، مرهون بیان مطلب در شیوه «اسلوب معادله» است. غمگساری و خون دل خوردن عاشق همواره با اغراق‌های شاعرانه در ادبیات مطرح شده است (بن‌مایه ادبی)، بیدل این موضوع تکراری را به شیوه‌ای هنری بازسازی می‌کند.

یاد آن جلوه ز چشمم گره اشک گشاست  
شوق دیدار پرستان چقدر آینه‌زاست  
(همان: ۱۰۰۴۶)

#### ۲.۱.۴ عینک

عینک، از بن‌مایه‌های مشهور سبک هندی است، این شیء چنان که از دیوان جامی مستفاد می‌گردد، از قرن «نهم هجری» با نام «شیشه فرنگ» به ادبیات راه یافته است. (احتشامی، ۱۳۹۰: ۱۱۰)

#### عینک - زندانگاه امکان

زندانگاه امکان، ترکیبی کنایی از دنیا است، به استناد حدیث نبوی «الدُّنْیا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ»: دنیا زندان مومن و بهشت کافر است. (کلینی رازی، ۱۳۰۲: ۵۷) بیدل معتقد است؛ دنیا با اینکه زندان است مانع عروج او (سالکان حقیقی) نیست، او خود را چون نگاهی می‌داند که شیشه‌های عینک مانع عبور او نمی‌گردد. (وارستگی).

نیست زندانگاه امکان سنگ راه وحشتم چون نگه سامان عینک دارم از دیوارها (بیدل، ۱۳۸۹: ۱/۱: ۱۶۶۲)

#### عینک - حلقه قامت پیران

انسان به روزگار پیری، در می‌یابد که مرگ و نیستی او قطعی است. در واقع قامت خمیده آدمی حکم عینکی را دارد که پایان راه و مسیر زندگی را به وضوح به او نشان می‌دهد. (نقش کف پا از بن‌مایه‌های مضمون آفرین در سبک هندی است)<sup>۳</sup>

پیری ام سرخط تحقیق فنا روشن کرد حلقه قامت من عینک نقش کف پاست (همان: ۱۰۰۴۸)

#### عینک - آبله پا

بیدل انسانها را خط موهوم سراب خوانده است که وجود خارجی ندارد (بن‌مایه وهم بودن ماسوی الله) برای درک حقیقت لازم است با طی مرحله طلب به آن رسید. آبله، عینکی است که حقیقت جهان را بر سالک روشن می‌کند [به این اعتبار که آبله نشان از سیر طریق پر مخافت سلوک دارد] و او حقیقت را در پایان راه در می‌یابد.

سراب: در اصطلاح کنایه از دنیا و امتعه دنیوی است که «یحسبه الظمان ماء» (نور: ۳۹) (سجادی، ۱۳۷۹: ۶۴۲)

طلب: «در اصطلاح جستجو کردن از مراد و مطلوب را گویند. مطلوب در وجود طالب هست و می‌خواهد تمام مطلوب را بیابد و آنرا باید در وجود خود بطلبد و اگر از خارج بطلبد نیابد.» (همان: ۵۵۳)

کهنه مشق خط امواج سرابیم همه عینک از آبله پای طلب باید کرد  
(بیدل، ۱۳۸۹: ۱/۱۰۸۳۵/۱)

#### ۳.۱.۴ چینی

«هر چیز ساخته شده در چین را گویند، ظاهراً هنر چینی سازی در عهد صفوی رواج یافته است. چینی غوری: احتمالاً نوعی از چینی است منسوب به غور؛ آنچه در غور ساخته شود، یکی از انواع چینی که در عهد صفویه کهنه آن را قیمت زیادت‌تر بود و آن آبدار بود. شاید «قوری» مصطلح امروز که در آن جای دم می‌کنند، از همین جاست و ابتدا اصطلاحی برای عموم چینی آلات بوده است که از غور می‌آورده‌اند.» (احتشامی، ۱۳۹۰: ۶۰)

#### موی چینی - ترنگ

آنگاه که ظرف چینی در اثر ضربه یا سقوط ترک برمی‌دارد برجداران خطی باریک (مو) پدیدار می‌شود. برای آزمون سلامت ظروف چینی، با انگشت بدان ضربه می‌زدند، صدای برخاسته از آن «ترنگ» از عیبناکی آن خبر می‌داد.

عاشق‌هندی: «ظرف شکسته را ز صدا می‌توان شناخت» (خرمی، ۱۳۸۴: ۲۲۲)  
نام آوای «ترنگ»، اصطلاحی عامیانه است که بیدل آن را وارد شعر فارسی نمود و مایه مضمون پردازیهای لطیف شد. صدای شکستن (ترنگ) دل شاعر به فلک می‌رسد اما خود از آن بی‌خبر است.

شکست چینی دل بر فلک رساند ترنگ ولی چه سود این صدا به گوش من نرسید  
(بیدل، ۱۳۸۹: ۱/۱، ۱۲۰۶۷)

#### چینی - سفال

یکی از اندیشه‌هایی که در سراسر غزل بیدل، سایه افکنده است. بن‌مایه عرفانی «برتری فقر بر غنا» است، زیرا غنای مادی نوعی وابستگی ایجاد می‌کند که با روح عرفان؛ وارستگی و عدم تعلق، در ستیز است. ظرف چینی به دلیل «موبرداشتن» بی‌ارزش می‌شود. و سفال که از این عیب (شکندگی و ظرافت) مبراست، از او ارزشمندتر است، سلام کردن کنایه از اظهار کهتری نمودن است.

بر طاق نه تبختر جاه و جلال را چینی سلام کرد به یک مو سفال را  
(همان: ۸۱۶)



ذهن دور پرداز شاعر، از ترک‌چینی که با عنوان «مو» از آن یاد شده است متوجه «فغفور» پادشاه چین می‌گردد (شبکه‌تداعی).  
شاعر نقصان حاصل از ترک را موجب خجالت و شرمساری پادشاه «چین» می‌داند که چینی از کالاهای صادراتی کشور اوست. (کاظمی، ۱۳۸۸: ۷۵۴)  
سفال خویش غنیمت شمر که مدت هاست شکست چینی مو ریخت از سر فغفور  
(بیدل، ۱۳۸۹: ۱/۱، ۱۹۰۷)

### چینی - دل

چینی استعاره از دل است، شاعر، دل را به جهت (= وجه شبه) شکنندگی به چینی مانند می‌کند، دل شکسته جایگاه خداوند است، پس عزیز و مکرم است. ترکهای دل موجب ارزشمندی آن (= سرفغفور) می‌گردد.  
دل چه سامان کز شکست آرزو بر هم نچید بس که مو آورد این چینی سر فغفور شد  
(همان: ۱۸۴۸۵)

بیدل به جهت شکنندگی دل، آن را به شیشه، مینا، جام و چینی مانند می‌کند. چینی در بیت بالا، استعاره از دل عارف است که به دلیل مو برداشتن‌های متعدد (ترکهای بسیار) با ارزش شده است. [دل شکسته مانند سر خاقان ارزشمند است] خداوند در دل شکسته حضور دارد. این بن‌مایه دینی - عرفانی در مضمون‌های متفاوت باز آفرینی شده است. نقل است: «موسی اندر حال مکالمت گفت: یارب این اُطْلُبُک؟ قال: عِنْدَ الْمُنْكَسِرِ قُلُوبِهِمْ.» (هجویری، ۱۳۸۶: ۱۵۵)

### حافظ:

بکن معامله‌ای وین دل شکسته بخر که با شکستگی ارزد به صد هزار درست  
(حافظ، ۱۳۸۸: ۳۷)

«مراد شاعر از این که دل شکسته من با ارزش است، به آن جهت است که، عرفا دل شکسته را جایگاه تجلی ذات خداوندی می‌دانند، چنانکه در حدیث آمده است «انا عند المُنْكَسِرِ القُلُوبِهم لاجلی» (هروی، ۱۳۸۶: ج ۱/۲۱۰)

### چینی خانه

چینی خانه: «خانه‌ای که ظروف چینی در آن باشد. کلیم کاشانی ابیاتی در شرح چینی خانه دارد، همچنین در کتاب عالم آرای عباسی شرح مطوئی از چینی خانه آمده»

۵۰ عناصر مضمون‌آفرین در پنجاه غزل برگزیده از بیدل

(احتشامی، ۱۳۹۰: ۶۰) چینی خانه، استعاره از دماغ عاشق است، شوق معشوق در دماغ عاشق آوایی ایجاد می‌کند که شاعر از آن با عنوان «ترنگ» یاد می‌کند، بیدل بن‌مایه ادبی «ذکر مدام عاشق، معشوق را» از این طریق جامه ای نو پوشانده است.

ترنگی نیست کز شوق نیچد در دماغ من سر عشاق چینی خانه فغفور می باشد  
(همان: ۱۸۰۸۴)

#### ۴.۱.۴ تفنگ

ظاهراً، بیدل نخستین شاعری است که واژه تفنگ را وارد شعر فارسی نمود. و به واسطه آن مضامین زیبا و حکیمانه سرود.

#### تفنگ - کینه توزی

کینه توزی عملی منفور و مطرود است و شخص کینه توز را به نابودی می‌کشاند.  
قدم به آهنگ کین فشردن ز عافیت نیست صرفه بردن

تفنگ قالب تهی نماید دمی که دود از دهن برآرد  
(همان: ۱۶۸۹۵)

#### تفنگ - تظاهر به عجز

دشمن، هرگز دوست نمی‌شود، این حدیث مکرر را شاعر در مضمونی تازه که از کارکرد تفنگ مشاهده نموده بیان می‌کند؛ او تسلیم شدن دشمن و زانو زدنش را باور ندارد، مانند تفنگ که به هنگام کین ستانی (شلیک کردن) زانو می‌زند.

زانو زدن ز خصم میندار عاجزی است پیداست این ادا دم کین از تفنگ هم  
(همان: ۲۲۷۷۸)

#### تفنگ - بی‌حیایی

نهادن قن‌داق تفنگ بر شانه به هنگام شلیک کردن، برای شاعر تداعی گر شخص بی‌حیاست زیرا وبال دوش دیگران است:

وبال دوش کسان بودن از حیا دور است نبسته است کسی پا به گردنت چو تفنگ  
(بیدل، ۱/۱۳۸۹، ۲، ۲۱۸۹۸)

#### تفنگ - طعنه‌زن

زهرای پیرحیاتی و احمد تمیم‌داری ۵۱

زخم زبان افراد سیاه دل، مانند شلیک جنون آسای تفنگ، ایجاد وحشت می کند و روح و روان آدمی را آزرده می سازد.

ز طعن تیره درونان خدا نگه دارد نفس جنون زده می آید از تفنگ برون (همان: ۲۸۸۵۰)

جدول ۱. بن‌مایه‌های گروه نخست؛ اشیاء جدید: آینه، چینی، تفنگ، عینک

بن‌مایه	بسامد	ابیات شاهد
آینه	۷۹ بار	۷۶-۸۱-۸۶-۳۲۵-۳۴۸-۵۶۰-۵۶۹-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۶- ۵۶۷-۵۶۸-۸۱۷-۱۲۸۸۷-۱۲۹۱-۱۳۹۸-۱۳۹۹-۱۴۰۱-۱۴۰۴- ۱۶۹۰-۱۶۶۴۵-۲۶۵۶-۲۶۶۲-۲۶۶۳-۲۶۶۴-۳۰۲۳-۳۰۲۴-۳۱۲۶- ۳۱۵۲-۳۱۵۶-۳۶۳۶-۵۵۸۴-۶۰۱۰-۶۰۱۱-۶۰۱۸-۶۵۵۴۷-۶۴۳۹- ۶۱۲۹-۶۱۳۰-۶۱۴۰-۶۶۷۶-۷۰۷۱-۱۰۰۴۶-۱۰۰۴۹-۱۰۰۵۵- ۱۰۸۳۴-۱۰۸۳۷-۱۰۸۴۱-۱۰۸۴۳-۱۰۸۷۳-۱۲۰۶۸-۱۳۱۷۹-۱۳۷۸۴- ۱۳۷۹۲-۱۴۱۰۲-۱۵۳۶۵-۱۶۸۹۷-۱۶۸۹۸-۱۷۷۳۹-۱۷۷۴۲- ۱۸۰۷۵-۱۸۰۸۸-۱۸۴۸۵-۱۹۴۱۹-۱۹۵۰۰-۱۹۵۰۱-۱۹۵۰۲- ۱۴۵۰۸-۱۴۵۰۹-۱۵۳۳۶-۲۸۸۵۱-۲۸۸۴۵-۱۹۴۲۲-
چینی	۱۰ بار	۸۱۶-۳۱۲۴-۳۱۵۸-۱۲۰۶۷-۱۵۳۴۱-۱۶۳۴۵-۱۸۰۸۴-۱۴۸۴۵- ۱۹۵۰۷-۲۸۸۸۵
عینک	۳ بار	۱۰۰۴۸-۱۰۸۳۵-۱۶۶۲
تفنگ	۴ بار	۲۸۸۵۰-۱۶۸۹۵-۲۲۷۷۸-۲۱۸۹۸
جمع کل	۹۶ مورد	

#### ۲.۴ بن‌مایه‌های گروه دوم، عناصر خاص سبک هندی؛ بوریا، آبله، حباب

عناصری که در سبک‌های پیشین هرگز به عنوان بن‌مایه مطرح نبوده‌اند و با ظهور سبک‌های هندی مورد توجه شاعران قرار گرفتند. این عناصر در شعر بیدل حضوری پررنگ و فعال دارند و از بن‌مایه‌های اصلی و پر بسامدند.

#### ۱.۲.۴ بوریا

حصیری که از نی شکافته می‌سازند و به عنوان گستردنی از آن استفاده می‌کنند. بیدل، بوریا را به دبستان (همان: ۱۰۶) خوان (همان: ۱۹۰۶، ۱۱۱) انسان زخمی (همان: ۱۹۱۲) مانند می‌کند.

### بوریا - ریاضت نفس

بوریا در شعر بیدل، مظهر فقر و درویشی است، عرفا برای ریاضت نفس از نشستن یا خفتن بر بسترهای نرم اجتناب می کرده‌اند و بر بوریا می نشستند. مخمل، پارچه‌ای لطیف، پُرزدار و تجملاتی است. قرار گرفتن پرزهای این پارچه برهم، برای شاعر تداعی گر «خوابیدن» است. (کاظمی، ۱۳۸۸: ۷۷) بوریا، معمولاً با مخمل «مظهر نعمت و تن آسانی» در تقابل است. بیدل معتقد است اغنیا به دلیل وابستگی های دنیوی، آرامش ندارند و از خواب راحت بی بهره‌اند. او خواب راحت را، در بوریا نشینی می داند. عارف وارسته «بوریا ی فقر» را از «فرش مخملین»، ارزشمندتر می داند. (وارستگی)

فرش مخمل هم بساط بوریا ی فقر نیست

چون صف مژگان گشاید محو گردد خواب‌ها

(همان: ۳۵۸)

ای خواجه خواب راحت از اقبال رفته گیر این کار بوریاست ز مخمل نمی شود

(بیدل، ۱۳۸۹: ۱/۱، ۱۷۷۴۴)

ز حال گوشه گیر فقر ای منعم مشو غافل که خواب مخملی در رهن نقش بوریا دارد

(همان: ۱۵۳۶۶)

### بوریا - شیر نیستان

شیر در «نیستان» مسکن دارد. سالکان طریق الی الله و عرفا بر بوریا که از نی ساخته شده می نشینند، این ملازمت، در ذهن شاعر، «شیرنیزار» را تداعی می کند و استعاره «شیر» را به جای عارف به کار می برد، او از حشمت عارف سخن می گوید.

بی باک پا منه به ادبگاه اهل فقر خوابیده است شیر نیستان بوریا

(همان: ۱۰۲)

### بوریا - رند برهنه پا

بوریا به بیابان تشبیه شده است و رند برهنه پای بیابان بوریا؛ کنایه از عارف است که بر بوریا می نشیند. (وارستگی)

برگیر و دار اهل جهان خنده می کند رند برهنه پای بیابان بوریا

(همان: ۱۹۰۷)

### بوریا - افتادگی

بوریا را به صفحه میدانی، خط کشی شده مانند می‌کند که افتادگی از آن منحرف نمی‌شود. (تواضع)

زین جاده انحراف ندارد فتادگی مسطر زده است صفحه میدان بوریا  
(همان: ۱۰۸)

### بوریا - شکرستان

بیدل از بن مایه عرفانی «آرامش حاصل از فقر» تصویر و مضمونی نو می‌آفریند، ریاضت و آرامش حاصل از فقر و درویشی در کام عارفان خوشایند است. (نی بوریا تداعی گر نیشکر است)

در شهد راحتند فقیران بوریا آسوده‌اند در شکرستان بوریا  
(همان: ۱۱۰)

### نقش بوریا - شیرازه اجزای شاعر

برجستگی الیاف بوریا بر تن شخص برجای می‌ماند، بیدل از این حالت، تصویر و مضمونی دور از ذهن می‌آفریند: وجود این نقش مانع از احساس غرور و بر باد رفتن شاعر می‌شود، زیرا مانند شیرازه اجزای وجود او را به هم پیوند داده است. در واقع ریاضت، سالک را از رعونت نفس باز می‌دارد. (تواضع)

کی پریشان می‌کند باد غرور اجزای من نسخه خاک مرا شیرازه نقش بوریاست  
(همان: ۶۰۲۰)

افتادگی است سرمه آواز سرکشان در بند ناله نیست نیستان بوریا  
(همان: ۱۹۱۰)

### ۲.۲.۴ آبله

«طاول کوچکی است که در بدن آدمی از برخورد چیزی بروز کند و جوف آن پر از رطوبت بی‌رنگ است.» (گلچین معانی، ۱۳۷۳: اذیل «حباب») آبله، عارضه‌ای است که همه افراد کم و بیش به آن دچار شده‌اند، آبله یکی از بن‌مایه‌های سبک هندی است که در غزل بیدل نمود قابل توجهی یافته است شاعر از آبله کلمات مرکبی را نظیر: آبله‌زار، آبله برپا (استعاره از اشک) ساخته است.

### آبله - موج گهر

شاعر، آبله را به اعتبار قطره آبی که درون آن جمع شده مضمراً به گوهرمانند می‌کند، این تداعی که از راه شباهت ایجاد شده ذهن بیدل را به غمخوارگی گوهر نسبت به موج منتقل می‌کند و می‌گوید آبله نسبت به قدم لنگ ما بی توجه است. کاش پای ما آبله می‌بست تا از زحمت طلب بیهوده رهایی می‌یافتیم:

سعی گهر برگرفت بار دل از دوش موج      آبله چشمی ندوخت بر قدم لنگ ما  
(همان: ۲۳۴۸)

واماندگی چو موج گهر بی غنا نبود      بر عالمی ز آبله پا زدیم پا  
(همان: ۹۹)

### آبله پا - طلب

بیدل، مشتاق و آرزومند پیدایی آبله پاست، زیرا مانع از فعالیت او می‌گردد (= پل شکستن) و او را از طلب بیهوده باز می‌دارد.

از طلب هرزه در چند دهی زحمت پا      کاش در این بحر سراب آبله‌ای پل شکند  
(بیدل، ۱۳۸۹: ۱/۱۳۷۸۹)

بیدل از اقبال عجز در همه جا چیده است      آبله و نقش پا افسر و اورنگ ما  
(همان: ۲۳۵۱)

### آبله زار - عرق شرم

آبله زار، از برساخته‌های بیدل است، شکل مدّور قطره‌های عرق، برای شاعر یاد آور آبله است. آبله زار؛ استعاره از جسم شاعر است که در عرق شرمساری غرق شده.

سجده هم از عرق شرم رهی پیش نبرد      از قدم تا به جبین آبله زار است اینجا  
(همان: ۱۲۹۰)

### آبله برپا - اشک لغزان

حالت لغزیدن و فرو افتادن اشک برای شاعر تداعی گر شخصی است که به دلیل آبله پا لنگان قدم برمی‌دارد از این رو آن را «آبله برپا» می‌خواند، بیدل یکی از بن‌مایه‌های اعتقادی «اشک ندامت و غفران الهی» را، با مضمونی نو بازآفرینی می‌کند به این ترتیب که حیران عملکرد اشک است؛ اشک، معماری (= عاقبت‌آفرین) است، که با جاری شدن، موجب عفو و بخشش الهی می‌گردد.

داغ معماری اشکم که به یک لغزیدن عافیتها شد از این آبله برپا بر پا  
(همان: ۲۸۷۷)

#### آبله پوشی - شاعر

بیدل به جهت سکون حاصل از حیرانی خود را به گوهر مانند می‌کند، او به دلیل داشتن آبله‌های کف پا، خود را آبله‌پوش می‌داند. موج دست از طلب برمی‌دارد و به شکل گوهر گره می‌بندد. بیدل هم به دلیل آبله پا دست از طلب برمی‌دارد.

چو موج گهر پای من و دامن حیرت سعی طلبی بود که کرد آبله پوشم  
(بیدل، ۱۳۸۹: ۱/۲، ۲۵۵۷۲)

#### ۳.۲.۴ حباب

حباب: کوپله، غوزه، غنچه، سوارک، سوار آب، گنبد آب، فرزند آب و... نامهای دیگر حباب‌اند. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۵ ذیل «حباب») این بن‌مایه پر بسامد در غزل بیدل مایه مضمون آفرینی‌های لطیف و زیبا گشته، ظرافت و شکنندگی حباب معمولاً ذهن شاعر را به سوی این مضامین سوق می‌دهد.

#### حباب - ضبط نفس

تخیل شاعر از شکل و ویژگی حباب؛ عمر کوتاهش به سوی ضبط نفس و سکوت، گریز می‌زند (تداعی و حسن تعلیل). خاموشی، لازمه سلوک است، پیران طریقت، همواره مریدان خود را به سکوت دعوت می‌کنند، این بن‌مایه عرفانی زیر ساخت بسیاری از ابیات غزل‌های عرفانی است: «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَلَّ لِسَانُهُ». سکوت، موجب جمعیت خاطر سالک است و به خلاف آن سخن گفتن باعث پریشانی خاطر او می‌شود، مانند حباب که اگر نفس را حبس نکند، متلاشی می‌شود:

روشنگر جمعیت دل جهد خموشی است نتوان چو حباب آینه بی ضبط نفس ریخت  
(بیدل، ۱۳۸۹: ۱/۱، ۵۵۸۴)

#### دستار حباب - بی مغزی شیخ

«شکل حباب، مانند دستاری است که بر سر بی مغز نهاده‌اند، بیدل این حالت حباب را به سر بی مغز شیخ تشبیه می‌کند و معتقد است که اگر دستار را از سر او برداریم چیزی زیر آن نخواهیم دید.» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۸۹) «شیخ»، به علت غرور و نخوت که نتیجه بی فکری و پوچ مغزی است از شخصیت‌های منفور بیدل است، و به حباب مانند می‌شود.

ز شیخ مغز حقیقت مجو که همچو حباب      سری ندارد اگر وا کنند دستارش  
(بیدل، ۱۳۸۹: ۱/۱، ۲۰۴۱۰)

### کلاه حباب - مرگ

عارف، مانند حبابی که بر موج نشسته است از مرگ هراسی ندارد و هر لحظه، منتظر فناست در واقع زندگی کوتاه حباب برای او یادآور زندگی آدمی است، این اندیشه از بن مایه‌های فکری عرفا است (وارستگی):

ما را ز تیغ مرگ مترسان که از ازل      بر موج بسته اند کلاه حباب را  
(همان: ۱۶۴۲)

بیدل به گیر و دار نفس آنقدر مناز      آینه کن شکست کلاه حباب را  
(همان: ۲۶۶۴)

جدول ۲. بن مایه‌های گروه دوم، عناصر خاص سبک هندی: بوریا، آبله، حباب

ابیات	بسامد	بن مایه گروه دوم (عناصر خاص سبک هندی)
۱۱۰-۱۰۹-۱۰۸-۱۰۷-۱۰۶-۱۰۵-۱۰۴-۱۰۳-۱۰۲ ۱۱۱-۳۵۸-۱۹۱۰-۱۹۰۶-۱۹۰۷-۱۹۰۸-۱۹۰۹ ۱۹۱۰-۱۹۱۱-۱۹۱۲-۱۵۳۶۹-۱۷۷۴۴-۶۰۲۰	۲۴ بار	بوریا
۳۱۵۷-۲۳۵۵-۲۳۵۲-۲۳۴۷-۲۶۵۹-۱۲۹۰-۳۱۹-۹۹ ۲۸۷۷-۶۶۸۱-۷۰۷۶-۱۰۸۳۵-۱۳۱۷۶-۱۳۷۸۹ ۱۵۳۴۳-۱۸۴۹۰-۲۰۴۱۵-۳۱۳۱	۱۸ بار	آبله
۳۱۲۹-۲۶۶۴-۲۶۵۳-۱۶۴۲-۱۶۸۵-۱۲۸۷-۲۱۸ ۵۵۸۴-۶۱۳۲-۶۱۳۷-۲۰۴۱۰-۱۹۰۱۷	۱۲ بار	حباب
	۵۴ مورد	جمع کل بن مایه‌های خاص سبک هندی



### ۳.۴ بن مایه‌های گروه سوم؛ اصطلاحات هنرهای: نقاشی، خوشنویسی، نسخه‌پردازی

بیدل نهایت تصویرپردازی و مضمون آفرینی را از هنرهای مختلف؛ نقاشی، خطاطی، نسخه‌پردازی به عمل آورده است. «افزون بر شاعرآینه‌ها بیدل را می‌توان شاعر خط و رنگ و روایتگر بهزاد نامید.» (قلیچ خانی، ۱۳۸۹: ۲۴)

#### ۱.۳.۴ هنر نقاشی

عناصر مربوط به هنر نقاشی؛ رنگ، رنگ آمیزی، صدف، تصویر، نقاش، کشیدن، بهزاد، مانی در شمار بن مایه‌های تخصصی‌اند که در سراسر غزل‌های بیدل به کار رفته و زمینه مناسبی جهت پرورش مضامین تازه گشته‌اند.

#### ۱.۱.۳.۴ رنگ آمیزی - عنقا

رنگ آمیزی: کنایه از نقاش، که کارش مخلوط کردن رنگها به هم و رنگ با آب است. نیرنگ باز، حیل‌ساز، محیل، مکار. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۷) ذیل «رنگ آمیزی»  
«عنقا»، استعاره از ذات ناشناخته خداوند است، تصور انسانها از خداوند مانند کشیدن تصویری خیالی از عنقا است، بیدل معتقد است جهانی بی‌هوده، در پی رنگ آمیزی تصویر عنقایی است که آن را ندیده‌اند، تو نیز مانند آنها به این کار بی‌حاصل، مشغولی. (ضعف ادراک آدمی در شناخت حق تعالی)  
به رنگ آمیزی عنقا جهانی می‌کشد زحمت

تو هم زین رنگ می‌پرداز تصویر بی‌تاریکی

(بیدل، ۱۳۸۹: ۲/۳۱۴۴۷)

عقل افسونگر حریف درد عشق نیست، این باور که **عقل با عشق** برنمی‌آید، از  
بن مایه‌های عرفانی است:

عقل رنگ آمیز کی گردد حریف درد عشق

خامه تصویر کی خواهد کشیدن ناله را

(بیدل، ۱۳۸۹: ۱/۲۱۹)

بیدل معتقد است: عقل مُحتال در برابر عشق درمانده است، همان‌گونه که قلم نقاش نمی‌تواند ناله را به تصویر بکشد.

مضمون آفرینی حافظ از این بن مایه عرفانی:  
حریم عشق را درگه بسی بالاتر از عقل است

کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد

(حافظ، ۱۳۸۸: ۱۸۷)

عقل در شرحش چو خر در گل بخت      شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت

(مولوی ۱۳۸۹ الف: ۱۱۵، ۱)

#### ۲.۱.۳.۴ بهزاد - صدف - تصویر کشیدن

صدف هایی که در سواحل کنار دریا به رایگان به دست می آمده وهم اکنون نیز در نگارگری استفاده می شود. نقاشان رنگ را در صدف می ریخته اند. (قلیچ خانی، ۱۳۸۹: ۳۰۶)، شاعر با آوردن فعل دو معنایی «کشید» (آرایه استخدام) را بوجود آورده است: خجالت کشیدن، تصویر کشیدن.

بیدل ضعف ادراک آدمی در شناخت حق تعالی را در زبانی استعاره بیان می کند و می گوید: ما که عنقا را ندیده ایم تصویری از او می کشیم که موجب شرمندگی ماست. او آدمی، را نقاشی (بهزاد) می داند که تصویری از معبود خود خلق می کند که به دلیل عدم سخنیت با حقیقت باری تعالی، مایه سرافکنندگی اش می گردد از این رو شایسته می داند که دست از تصویر پردازی بردارد و آن را به فراموشی بسپارد، این اعتقاد، ضعف ادراک آدمی در شناخت حق تعالی) از بن مایه های فکری عرفاست که بیدل آن را با هنر نقاشی در مضمونی تازه، یادآوری می کند:

خجالت تصویر عنقا تا کجا باید کشید      با صدف گم گشت رنگ خامه بهزاد ما

(بیدل، ۱۳۸۹: ۱۱۸/۱)

#### ۳.۱.۳.۴ تصویر

جزئیات صحنه نقاشی و ابزار آن؛ شمع تصویر، گل تصویر، بلبل تصویر، خامه، قلم، خیال نازک اندیش بیدل را به خلق معانی و مضامین زیبا برمی انگیزاند.

#### شمع تصویر:

سوز و گداز شاعر عاشق، مانند شمع تصویر، همیشگی است، مادامی که رنگ بر رخسار

دارد می سوزد و می سازد.

شمع تصویریم از سوز و گداز ما مپرس

پرتوی از رنگ تا باقی است با ما آتش است

(بیدل، ۱۳۸۹: ۱/۱: ۱،۷۰۷۷)

### گل تصویر

آنان که غرق دریای معرفت‌اند، قادر به گریستن نیستند، (حیرت) مانند گل‌های پرده نقاشی که قابلیت گلاب‌گیری ندارند.

ز چشم اهل تحیر نشان اشک مخواه که کس گلاب نمی‌گیرد از گل تصویر

(همان: ۱۹۴۲۴)

### بلبل تصویر

شاعر بی هیچ دانه و دامی، در این دنیا (صحرای حیرت) اسیر دام صیاد آفرینش است، مانند بلبل تصویر که همواره اسیر نقاش است (حیرت)

در این صحرای حیرت دانه و دامی نمی‌باشد

همان چون بلبل تصویر نقاش است صیادم

(بیدل، ۱۳۸۹: ۲/۲: ۱،۲۶۴۳۰)

### خامه تصویر

می‌کند هر جزوم از شوق تو کار آینه

خامه تصویرم و هر موی من صورت نماست

(بیدل، ۱۳۸۹: ۱/۱: ۱،۶۰۱۸)

جدول ۱.۳. بن مایه‌های گروه سوم؛ عناصر هنر نقاشی

عناصر هنر نقاشی	بسامد	ابیات
نقاش	۱ بار	۲۶۴۳۰
نقش بند	۱ بار	۱۵۳۴۱
رنگ	۲ بار	۱۶۸۹۸-۱۱۸
(عقل) رنگ آمیز - رنگ آمیزی (عنقا)	۲ بار	۳۱۴۴۷-۲۱۹
خامه	۴ بار	-۱۱۸-۱۳۱۸۲-۶۰۱۸-۲۱۹
تصویر	۸ بار	-۱۶۸۹۸-۲۶۴۳۰-۷۰۷۷-۸۲۱-۱۱۸

۶۰ عناصر مضمون آفرین در پنجاه غزل برگزیده از بیدل

۶۰۱۸-۱۹۴۲۴-۲۱۹		
۱۱۸	۱ بار	صدف
۶۰۱۸	۱ بار	صورت نما
۱۱۸	۱ بار	بهباد
۱۶۸۹۸	۱ بار	مانی
	۲۲ مورد	جمع عناصر

۲.۳.۴ هنر خوشنویسی

اسامی خطوط و شیوه‌های خوشنویسی، ابزار آن در غزل بیدل زمینه مضمون آفرینهای ظریف شاعرانه شده‌اند، خط غبار، خط ریحان، خط چلیپا، سواد، بیاض، تحریر،... در این حوزه جای دارد.

۱.۲.۳.۴ خط غبار

ریزترین اندازه قلم است که گاه، خواندن آن با چشم غیر مسلح ممکن نیست. (قلیچ‌خانی، ۱۳۸۹: ۲۸۹) خط غبار ایهام دارد ۱. خط بسیار ظریف ۲ - اثر حاصل از گرد و غبار (جسم) ۳ - استعاره از موی نورسته بر رخسار محبوب. از آدمی در نهایت جز غباری نخواهد ماند:

آخر به لـوح آینه اعتبار ما      چیزی است نوشتنی به خط غبار ما  
(بیدل، ۱۳۸۹: ۱/۷۶)

۲.۲.۳.۴ خط ریحان

خط ریحان؛ یکی از اقسام خطوط است. در این خط در عوض حروفش اقسام گلها نگاه دارند. کنایه از خطی است که تازه از رخسار نوجوانان دم‌د. (قلیچ‌خانی، ۱۳۹۲: ۲۵۳)  
هر کجا نسخه کنند آن خط ریحانی را      نیست جز ناله کشیدن قلم مانی را  
(بیدل، ۱۳۸۹: ۱/۳۶۳)

۳.۲.۳.۴ خط چلیپا - خط پیشانی

«خط چلیپا مرادف خط صلیبی. در خوشنویسی به هرگونه از خطوط گویند که افقی یا عمودی نباشند و با زاویه ای نسبت به افق نوشته شود. امروزه معنای خاص چلیپا از این قرار است که قطعه ای شامل چهار مصراع یا بیشتر که زیر هم و با زاویه‌ای حدود ۴۵ درجه نوشته شده باشد.» (قلیچ‌خانی، ۱۳۹۲: ۲۴۶)

«خاتم» به معنی انگشتی است و مجازاً به معنای «نگین» است که بر آن نام حکام و پادشاهان به صورت واژگون حک می‌شد و آن را به عنوان نشان و امضاء بر نامه‌ها و فرمان‌ها، نقش می‌زدند. شاعر با ساختن **متناقص نما** و **طنزآلود** از بخت نامراد می‌گوید، که باژگونه عمل کرده است: از دولت عشق، سرنوشت (= خط کج پیشانی) برای من، بدبختی رقم زده است. (ناسازگاری بخت)

نی‌ام خاتم ولی از دولت عشق  
خط پیشانی من هم چلیپاست  
(بیدل، ۱۳۸۹: ۱/۱، ۶۶۷۴)

#### ۴.۲.۳.۴. وقت ناشناسی آسمان – تحریر

**تحریر**، «علاوه بر نوشتن، معنایی اصطلاحی دارد؛ هرگاه به جای مرکب سیاه یا تیره از طلا و یا رنگهای روشن برای نوشتن استفاده کنند، خط نوشته چنان که باید جلوه ای نخواهد داشت و باید تضادی میان خط نوشته و رنگ کاغذ ایجاد شود برای این مهم، دور تا دور خط نوشته طلایی را مهره زده و با رنگ مشکی و به وسیله قلم مویی نازک، دورگیری می‌کردند تا زیبایی صفحه دو چندان شود، به این دورگیری‌ها اصطلاحاً «تحریر» می‌گفتند. و به کسی که استاد این فن ظریف بود «محرر» می‌گفتند. (قلیچ‌خانی، ۱۳۹۲: ۱۱۳).  
بن مایه وقت ناشناسی فلک، در کسوت اصطلاحات خطاطی، مضمونی نو آفریده است. بدیهی است درک معنی مورد نظر شاعر به آشنایی با اصطلاحات یاد شده وابسته است، از این رو این بن مایه‌ها را می‌توان بن مایه‌های تخصصی نامید. موقع نشناسی فلک (دمیدن بیگانه موی رخسار محبوب) مانند شخصی است که آیین خطاطی نمی‌داند. (ناسازگاری فلک)  
آسمان نشناخت موقع ورنه در تحریر فیض

بر بیاض صبح نوشتی خط ریحان شب  
(بیدل، ۱۳۸۹: ۱/۱، ۴۳۳۷)

#### ۴.۲.۳.۵. سواد – خاموشی

سواد: «به معنای سیاهی است. و به معنای نقل کردن کتاب نیز. در خوشنویسی به بخشهای سیاه شده حروف گویند که مقابل بیاض یا سفیدی است.» (قلیچ‌خانی، ۱۳۹۲: ۱۷۰) «نوشته و خصوصاً پیش نویس را «سواد» گویند و بیاض را «پاکنویس» نامند. سواد در کتابت معنایی خاص دارد. به حروفی که نوشته شده و طبیعتاً تیره رنگ است، سواد می‌گفتند. به فضای

## ۶۲ عناصر مضمون آفرین در پنجاه غزل برگزیده از بیدل

بسته و مغلق در داخل حروفی چون: (ه، ص، ط) «بیاض» گفته می‌شود. در خوش نویسی تناسب میان سواد و بیاض اهمیت دارد.» (قلیچ‌خانی، ۱۳۸۹: ۳۰۳)

سواد نسخهٔ بینش خموشی انشا بود به جای چشم همه سرمه در گلو کردند  
(بیدل، ۱۳۸۹: ۱/۱۵۳۴۲)

بن مایهٔ عرفانی «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَلَّ لِسَانُهُ»، معرفت، موجب سکوت و خموشی است، گویا به جای آنکه سرمه را برای زیبایی چشم به کار گیرند آن را خورده‌اند. «چون سرمه بارِ دِیابِس است، گویند از کثرت خوردن آن آوازمی بندد.» (گلچین معانی، ۱۳۷۳: ۲ ذیل «سرمه»)

### جدول ۲.۳. بن‌مایه‌های هنری، اصطلاحات خوشنویسی

اصطلاح خوشنویسی	بسامد	ابیات شاهد
خط	۷ بار	۱۰۶، ۳۵۵، ۸۲۷، ۱۰۰۴۸، ۱۷۳۹، ۳۱۲۱، ۱۷۳۹
خط غبار	۲ بار	۱۶۳۷، ۶۵۴۳
خط چلیپا	۱ بار	۶۶۷۴
خط ریحان	۲ بار	۴۳۳۷، ۳۶۳۰
خامه	۱ بار	۱۰۶
سواد	۲ بار	۱۵۳۴۲
بیاض	۱ بار	۴۳۳۷
تحریر	۲ بار	۴۳۳۷، ۱۹۴۲۱
مشق	۱ بار	۱۰۶
نقطه	۱ بار	۳۵۵
جمع کل عناصر هنرنقاشی	۲۰ مورد	

### ۳.۳.۴ اصطلاحات هنر نسخه‌پردازی

اصطلاحات نسخه‌پردازی نظیر: نسخه، مسطر، اجزا (جمع جزو)، شیرازه در غزل بیدل بسامد قابل توجهی دارند و دستمایهٔ مضمون آفرینی‌های بدیع گشته‌اند.

#### ۱.۳.۳.۴ نسخه

در جامع‌ترین تعریف نسخه آمده است: «به برگهایی که بر روی آنها مطلب یا مطالبی با دست، توسط قلم نی، قلم مو، قلم فلزی و یا سیاهی (مرکب) نوشته شده باشد، و آن برگها از

یک طرف (عطف) به هم متصل و پیوسته شده باشند و از طرف عطف بین دو طبله جلد قرار گرفته باشند، نسخه خطی گویند.» (مایل هروی، ۱۳۷۹: ۲۸) ترکیبات حاصل از نسخه؛ نسخه آینه، نسخه تحقیق، نسخه آزادی، نسخه بینش که منظور از نسخه همان کتاب است. همان طور که در سطور پیشین یاد آور شدیم سکوت و خاموشی در تعلیمات عرفانی همواره مورد توجه بوده است، و عدم رعایت آن موجب پریشانی خاطر و از دست رفتن حضور قلب عارف می‌گردد. او دل آدمی [نسخه آینه] را آینه ای می‌داند که با سخن گفتن، جلا و آیینگی خود را از دست می‌دهد (نفس موجب تیرگی آینه و سخن موجب پریشانی خاطر می‌گردد).

خاموشی، دل راهمان شیرازه جمعیت است  
نسخه آینه از باد نفس ابتر مکن  
(بیدل، ۱۳۸۹: ۱/۲، ۲۷۶۳۱)

درد سر بسیار دارد نسخه تحقیق خویش

جز فراموشی اگر درسی است هیچ از بر مکن  
(وارستگی) (همان: ۲۷۶۳۰)

نسخه آزادی ام خجالت کش شیرازه بود

از تپیدن ها ورق گرداندم واجزا شدم  
وارستگی (همان: ۲۲۴۲۰)

#### ۲.۳.۳.۴ اجزا

جمع «جزو» است و در اصطلاح نسخه پردازی، به معنی ورق های به هم پیوسته است، برای دوام کتاب و ورق نشدن آن، یک ورق بزرگ را از میان تا می‌کردند تا دو ورق از کتاب شود و در صحافی بتوان ورق ها را به راحتی به هم دوخت و شیرازه کرد. (قلیچ‌خانی، ۱۳۹۲: ۱۵۸، ۱۵۹)

#### اجزای آدمی - شیرازه نفس

تنفس یا عمل دم و بازدم، به عنوان مهم ترین عامل و نشانه حیات، همواره ذهن بشر را به خود معطوف داشته است، این موضوع یکی از بن‌مایه‌های آثار ادبی است. هر نفسی که فرومی‌رود مُمِدّ حیات است و چون بر می‌آید مفرح ذات. (سعدی، ۱۳۶۹: ۵۱)

بیدل نیز آن را دستمایه مضمون تازه‌ای قرار داده و با اصطلاحات هنر نسخه‌آرایی به آن برجستگی بخشیده است، «اجزای کتاب وجود آدمی را با باد نفس به هم متصل نموده‌اند»: اجزای ما صبح نفس پرور است و بس شیرازه کرده‌اند به باد این کتاب را (بیدل، ۱۳۸۹: ۱/۱: ۲۶۶۰/۱)

#### اجزا - نسخه‌آینه

همت بلند عرفا از هر گونه تعلقی آزاد است، از این رو بیدل، هنر را مانع جمعیت خاطر می‌داند چنانکه جوهر آینه نیز وقتی که بر سطح آینه پدیدار می‌شود، از صفای آن می‌کاهد و موجب پریشانی آینه می‌شود.

هنر جمعیت ما را بر آشفت ز جوهر نسخه‌آینه اجزاست  
(همان: ۶۵۴۷)

اجزا شدن (جزو جزو شدن، پراکندگی) نسخه‌آزادی شاعر: وجود وارسته شاعر بی نیاز از شیرازه است، در واقع شاعر اینگونه پریشانی (جزو جزو شدن) را بر انسجامی که نتیجه تعلق به «ماسوی‌الله» است ترجیح می‌دهد. شاعر آزادگی و وارستگی را در مضمونی تازه بیان می‌کند:

نسخه‌آزادیم خجالت کش شیرازه بود از تپیدن‌ها ورق گرداندم و اجزا شدم  
(همان: ۲۲۴۰)

#### ۳.۳.۳.۴ مَسَطَّر

از ابزار نسخه پردازی و نگارش است. «صفحه ای از جنس مقوّا که بر سطح آن به جای سطرها، نخ‌های ابریشمی را با فاصله دلخواه می‌چسبانند. سپس ورق را بر روی آن می‌گذاشتند و با کشیدن دست بر روی نخ‌ها نقش آن‌ها بر کاغذ می‌افتاد، مسطر به جای خط کش امروزی به کار می‌رفت با این امتیاز که نیازی به پاک کردن خطوط کرسی نبود.» (قلیچ‌خانی، ۱۳۹۲: ۶۶۷)

#### خط بی‌مسطر - لغزش شاعر

لغزش و کجروی بیدل یادآور خط کجی است که بدون خط کش، رسم شده. لغزشی خورد زپا تا سرما خنده دارد خط بی‌مسطر ما  
(بیدل، ۱۳۸۹: ۱/۱: ۳۱۲۱)



### مسطر موج سراب

نقش آب و گل، کنایه از دنیا و مادیات است، که مانند موج سراب حقیقتی ندارد و گرایش به آن سرانجامی جز پشیمانی نخواهد داشت.

خط سیرابی ندارد مسطر موج سراب      بیدل این دل‌بستگی بر نقش آب و گل چرا  
(همان: ۱۷۳۹)

### مسطر زده - صفحه بوریا:

افتادگی و تواضع از لوازم سلوک الی الله، است و سالکان (بوریا نشینان) بدان آراسته‌اند. زین جاده انحراف ندارد فتادگی      مسطر زده است صفحه میدان بوریا

(همان: ۱۰۸)

### جدول ۴.۳.۳.۴

جدول: «به معنی جوی آب است و به مجاز خطی را گویند که دور تا دور متن هر صفحه می‌کشیدند تا آن را از حاشیه جدا کنند. برای این کار از خط کشهای چوبی استفاده می‌کردند. خطوط نازک جدول با رنگهایی چون لاجورد و طلا و با ابزاری به نام قلم جدول کشیده می‌شد. جدول زر نیز، جدولی است که با طلای حل‌کرده در چهارسوی متن نسخه کشیده شود.» (قلیچ‌خانی، ۱۳۹۲: ۱۵۳-۱۵۵)

### جدول زر - نسخه (وجود شاعر)

شاعر، خود را نسخه‌ای (کتابی) می‌داند که نیازی به «زر» (حواشی رنگین) ندارد، زیرا او به حسن معنی آراسته است. بیدل عارفی وارسته است که زخارف دنیوی را به هیچ می‌شمارد. سراسر دیوان او این نگاه ارزشی [بنمایه فکری] تکرار شده است.

آب و رنگ حسن معنی نشکند بی جوهری

آسمان گو نسخه‌ام را جدولی از زر مکن

(بیدل، ۱۳۸۹: ۲/۲۷۶۲۶، ۱)

### جدول ۵.۳.۳.۴ یک قلم

یک قلم، «در معنای یکدست بودن خط نسخه است، گاه کیفیت خط و یا رنگ مرکب و یا ضخامت قلم کاتب در طی کتابت یکدست نبوده و از این رو ارزش آن نسخه کاسته می‌شد.» (قلیچ‌خانی، ۱۳۸۹: ۳۱۴)

ناتوانی و فقدان بصیرت در آدمی، با تکرار واژه قلم در ترکیبات یک قلم، سهو القلم که از اصطلاحات نسخه پردازی است در آفرینش مضمونی تازه به کاررفته است. شاعر می‌گوید از ازل، چشم اعیان ثابته در بینش و آگاهی ناتوان خلق شده است، چنان‌که نرگسهای باغ همگی بیمارند.

نگه ننگاشت صنع آگهی در دیده اعیان قلم در نرگستان یک قلم سهو القلم دارد (بیدل، ۱۳۸۹، ۱/۱: ۱۳۱۸۴/۱)

«گل نرگس» در سنت ادب فارسی، به داشتن چشمان بیمار (مست و خمار) مشهور است:

گشت بیمار که چون چشم تو گردد نرگس

شیوه او نشدش حاصل و بیمار بماند

(حافظ، ۱۳۸۸: ۷۰)

یک قلم در بیت زیر، به معنای همه (قید) است:

عشق ورزیدیم بیدل با خیالات هوس این نفس‌ها یک قلم از عالم تشکیک بود

(بیدل، ۱۳۸۹، ۱/۱: ۱۴۱۰۳)

جدول ۳-۳ - بن مایه‌های تخصصی؛ اصطلاحات هنر نسخه پردازی

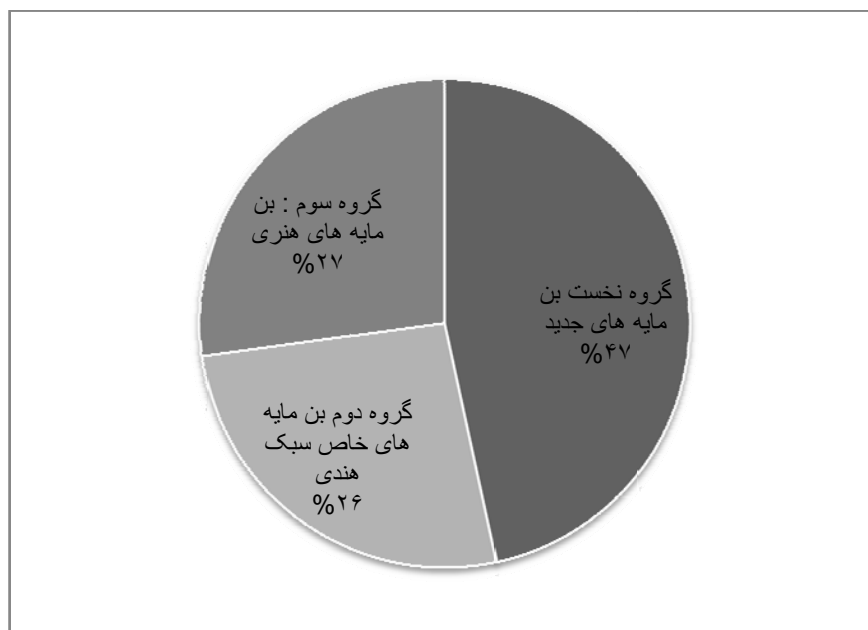
عناصر هنر نسخه پردازی	بسامد	ابیات
نسخه	۴ بار	۲۷۶۲۶-۲۷۶۳۱-۲۷۵۳۰-۲۲۴۲۰
اجزا	۲ بار	۶۵۴۷-۲۶۶۰
مسطر	۳ بار	۱۰۸-۳۱۲۱-۱۷۳۹-
یک قلم	۲ بار	۱۳۱۸۴-۱۴۱۰۳
شیرازه	۲ بار	۲۲۴۰-۲۶۶۰
جدول زر	۱ بار	۲۷۶۲۶
عناصر نسخه پردازی	۱۴ مورد	
جمع کل عناصر هنری		

در ادامه، نتایج این پژوهش به صورت نمودارهای ستونی و دایره ای نمایش داده می‌شود.

نمودار شماره ۱ - نمودار ستونی هرسه گروه از بن مایه‌ها در ۵۰ غزل از دیوان بیدل دهلوی.



نمودار شماره ۲ - نمودار دایره‌ای؛ درصد بن مایه‌های بکار رفته در ۵۰ غزل از بیدل دهلوی.



## ۵. نتیجه‌گیری

بیدل در تلاش برای خلق مضمون تازه، از عناصر مختلف بهره می‌گیرد، تا جایی که از استخدام بعضی واژگان که به نظر رایج نبوده پرهیز نمی‌کند. شاعر بن‌مایه‌های اخلاقی، عرفانی و ادبی را که پیش از او بارها تکرار شده، با تصاویری نو، در مضامینی تازه بیان می‌کند. شبکه تصاویر و تداعی معانی در شعر بیدل نقش مهمی دارند، نگاه ژرف بین و خلاق بیدل مدام از یک شیء یا پدیده متوجه امر دیگری می‌شود و روابطی را کشف می‌کند که دریافت آن معمولاً از طریق اسلوب معادله ممکن است افراط در مضمون‌آفرینی موجب تناقض‌گویی شاعر می‌گردد. بیدل در واژه‌سازی از عناصر مضمون‌آفرین به «هنجارگریزی صرفی» می‌پردازد که از ویژگی‌های زبانی شعر اوست. با توجه به داده‌های این پژوهش و بر اساس جامعه آماری آن [پنجاه غزل] می‌توان عناصر مضمون‌آفرین را به سه گروه تقسیم کرد: **گروه نخست**، عناصری تازه در شعر است، مضمون‌آفرینی‌های بیدل از آینه‌های شیشه‌ای و ظروف چینی حیرت‌انگیز است. همانطور که واژه خشن و سهمگین «تفنگ» را که وارد فضای لطیف غزل می‌کند، واز آن مضامین بدیع و حکیمانه‌ای می‌آفریند. این گروه ۴۷٪ از کل بن‌مایه‌ها را در بر می‌گیرند. و آینه با ۷۹ مورد تکرار بالاترین بسامد را داراست. سپس با تفاوتی قابل توجه، چینی و در مرتبه بعد تفنگ و عینک قرار دارد که دو بن‌مایه اخیر دارای بسامدی نسبتاً یکسانند. **گروه دوم**، عناصری که در میان شاعران سبک هندی، به ویژه بیدل، به صورت بن‌مایه به کار رفته‌اند؛ این گروه دارای بسامد ۲۶٪ است که «بوریا» با ۲۴ مورد تکرار، و ۱۲٪ بیشترین رقم را داراست. سپس آبله و در مرتبه بعد حباب قرار دارد. **گروه سوم**، عناصر هنری یا بن‌مایه‌های تخصصی‌اند. که رقم ۲۷٪ را در بر می‌گیرد. عناصر هنر نقاشی با ۲۲ مورد و رقم ۱۱٪ دارای بیشترین بسامد است و پس از آن هنر خوشنویسی و نسخه‌پردازی است. بیدل در مضمون‌آفرینی بر تعلیم و ارشاد، خصوصاً **وارستگی** تأکید دارد. این مقاله با تمرکز بر بن‌مایه‌های یاد شده در پنجاه غزل از بیدل دهلوی، خواننده را به درکی نسبی از نظام معنایی شاعر می‌رساند.

## پی‌نوشت‌ها

۱. (وحدیدیان کامیار، ۱۳۸۵: ۴۶)
۲. به یاد جلوه قناعت کن و فضول مباش  
که سخت آینه سوز است حسن خلوت طور  
(بیدل: ۱۹۵۰۲)
- آیینه دار جوهر مرد استقامت است  
پرداز تیغ کوه به صیقل نمی‌شود  
(همان: ۱۷۷۴۴)

## کتاب‌نامه

- احتشامی (هونه‌گانی)، خسرو. سیاوش احتشامی هونه‌گانی (۱۳۹۰)، مجری معانی (تعریف نگاری واژه‌های هنری و صنعتی در متون عصر صفوی)، تهران: سوره مهر.
- بیدل دهلوی، ابوالمعانی میرزا عبدالقادر (۱۳۸۹). کلیات. خسته، خال محمد و خلیل الله خلیلی، به اهتمام بهمن خلیفه بناروانی، (ج ۲/۱، ۱/۱)، تهران: طلایه.
- حسن پور آلاشتی، حسین (۱۳۸۴). طرز تازه (سبک شناسی غزل سبک هندی)، تهران: سخن.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۸). دیوان حافظ، تهران: فرزانه روز.
- خرمی، حسین (۱۳۸۴). ضرب المثل‌های منظوم، تهران: امام عصر (عج).
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه، ج: ۵، ۷، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رادفر، ابوالقاسم. هیواحسن پور (۱۳۹۲). چراغ‌های مرده نقدی بر تصحیح دیوان بیدل دهلوی از اکبر بهداروند، کهن نامه ادب پارسی، دوره شماره ۱.
- زمانی، کریم (۱۳۸۹). شرح جامع مثنوی معنوی. دفتر اول، تهران: اطلاعات
- سجادی، سید جعفر (۱۳۷۹). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۱). شاعر آینه‌ها، تهران: آگه.
- طباطبایی، سید مهدی (زمستان ۱۳۹۳)، بن‌مایه حباب و شبکه تصویرهای آن در غزلیات عبدالقادر بیدل دهلوی، فصلنامه متن پژوهی ادبی، دوره ۱۸، شماره ۲، ۶۲.
- غلامرضایی، محمدرضا (۱۳۸۱). سبک شناسی شعرپارسی از رودکی تا شاملو. تهران: جامی
- قلیچ‌خانی، حمید رضا (۱۳۸۹). اصطلاحات نسخه‌پردازی در دیوان دهلوی. مرکز تحقیقات فارسی، را یزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران.
- قلیچ‌خانی، حمید رضا (۱۳۹۲). زرافشان (فرهنگ اصطلاحات و ترکیبات خوشنویسی، کتاب آرای و نسخه پردازی)، تهران: فرهنگ معاصر.
- کاظمی، محمد کاظم (۱۳۸۸). گزیده غزلیات بیدل، تهران: عرفان (محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی).

## ۷۰ عناصر مضمون آفرین در پنجاه غزل برگزیده از بیدل

- کشانی، خسرو (۱۳۷۱) / اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلینی رازی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۰۲)، اصول کافی، ج ۳، (نسخه خطی) مشهد: کتابخانه جامع گوهرشاد.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۷۳)، فرهنگ اشعار صائب، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۷۹)، تاریخ نسخه پردازی و تصحیح انتقادی نسخه های خطی، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۵)، مضمون آفرینی و نکته پردازی در غزل (از قرن نهم به بعد) مجله شعر، شماره ۶.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۶)، کشف المحجوب، تصحیح: محمود عابدی، تهران: سروش.
- هروی، حسینعلی (۱۳۸۶)، شرح غزل های حافظ، تهران: فرهنگ نشر نو.